

## بسم الله الرحمن الرحيم

### دیموکراسی و سکولاریزم؛ دو مفکوره تفکیک ناپذیر

(ترجمه)

زمانی که غرب کافر توسط سقوط دولت خلافت توانمند شد، بسیاری از افراد گمان کردند که از طریق نفوذ کردن، پیوستن و انضمام به نظام‌های کنونی می‌توانند واقعیت را تغییر داده و با استفاده از این روند می‌توانند که بر حاکمیت سکولاریزم نقطه پایان بگذارند. سپس دم از دیموکراسی زده و بسوی دیموکراسی فرا می‌خواندند و برای مردم می‌گفتند که؛ آنان ضد سکولاریزم اند، اما با دیموکراسی، بدلیل این که دیموکراسی وسیله است نه هدف و بدین ترتیب خود و مردم را مشغول نظریه غیر واقعی و خیالی کردند، که در نتیجه نه تنها نتوانستند سکولاریزم را ریشه کن نمایند، بلکه خودشان نیز در گرداب لجن‌زار دیموکراسی سکولاریزم واگیر شده و نتوانستند که خود را از آن رهایی بخشند. سپس خودشان جزئی از مشکلی شدند که به دنبال راه حل آن بودند و فراموش کردند که تداوم بخشیدن به دیموکراسی و انضمام به آن، در حقیقت بهترین وسیله برای حفاظت و صیانت از سکولاریزم می‌باشد. دیموکراسی و سکولاریزم دو جزء لاینفک بوده، لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند و در صورتی که یکی از آن‌ها مصئون و محفوظ بماند؛ پایان بخشیدن و ریشه کن نمودن دیگری محال است و من قصد ندارم که این موضوع با آوردن نظریات جون لوک، توماس جیفرسون، جورج هولیوک و جان جاک روسو ... به درازا کشانده و این موضوع را از ناحیه فکری بشکل عمیق به بحث بگیرم، بلکه فقط با آوردن یک مثال از ترکیه اکتفاء نموده و سپس قضاوت را به شما می‌سپارم:

مصطفی کمال در حقیقت به سکولاریزم خیلی باورمند بود و اساس رابطه بین او و غرب مصلحت و منفعت نبود، بلکه اساساً رابطه‌اش با غرب؛ رابطه ایدئولوژیکی و مبدئی بود. به همین خاطر وی در حیات خود، سعی بر این داشت تا بقای سکولاریزم را در ترکیه تضمین نماید. اما طریقه و وسیله‌ای که بتوان توسط آن سکولاریزم را تضمین نمود و نظامی که توسط آن سکولاریزم را بتوان تطبیق کرد و از افکار سوء محفوظ داشت چه نوع نظامی خواهد، بلی آن کدام نظام خواهد بود که مردم را مصروف و مشغول قضا و مسائل بی ارزش می‌کند؟ مصطفی کمال مردم را به آزادی، رفاهیت و تداول قدرت و ... وعده داد. اما چگونه قدرت بطور متناوب دست بدست خواهد شد؛ در حالی که حزب وی تنها حزب حاکم در ترکیه می‌باشد؟! و همزمان سکولاریزم در معرض خطر قرار گرفته است و کیست که آن را حمایت می‌نماید و چه کسی نفوذ بریتانیا را در ترکیه پشتیبانی می‌کند!؟

مصطفی کمال شروع به گسترش دادن نفوذ خود در میان ارتش کرد، تا سرانجام عقیده و باور ارتش یک عقیده کمالی خالص گردید و اسلام بطور کامل از میان رفت. اما از نظر نظامی؛ مصطفی کمال برای تأسیس احزاب سیاسی شروع به یک روند تشویقی کرد که نتیجه اولین تلاش آن؛ تأسیس حزب ترقی ترکی (Terakkiperver Cumhuriyet Fırkası) توسط کاظم قره باکیر در سال 1924م. بود. اما این حزب شش ماه بعد از تأسیس‌اش بسته شد. بعضی از اعضاء آن بدلیل سعی در راستای ترور مصطفی کمال اعدام شدند و بعضی هم به زندان انداخته شدند. اما تلاش دومی نتیجه آن تأسیس حزب جمهوری لیبرالی (Serbest Cumhuriyet Fırka) توسط فتحی اُکیار بود که وی امر تأسیس حزب سیاسی را از سوی مصطفی کمال در جریان دیدار با وی در یلوفای دریافت کرد، اما بمجرد تأسیس حزب تمام مخالفین نظام سکولاریزم در آن اجتماع نمودند،

که بعد از آن؛ این حزب نیز بسته شد و حزب جمهوری تا سال 1946م. یگانه حزب موجود در ترکیه بود که در همین سال حزب دیگری بنام حزب دیموکرات توسط عدنان مندريس تأسيس شد و در سال 1960م. ارتش دست به یک انقلاب نظامی زد و عدنان مندريس و حزب آن را نیست و نابود کرده و قدرت را به دست گرفت، اما حاکمیت ارتش در ترکیه ثابت نماند، زیرا هدف اصلی آن، حمایت از سکولاریزم و نفوذ بریتانیا در ترکیه بود. به دنبال آن، سیاسیون برای تأسیس احزاب سیاسی از سوی ارتش فراخوانده شدند و برای بار دوم روند دیموکراسی بازگشت نمود و در سال 1980م. ارتش برای بار دوم به فعالیت انقلابی پرداخت و قدرت را بدست گرفت و به دنبال آن، سیاسیون را فراخواند تا احزاب سیاسی را تأسیس نمایند. روند دیموکراسی برای مجدداً بازگشت نمود و این روند همین گونه ادامه داشت...

بعد از مرور مختصر ما به تاریخ جمهوری ترکیه بعنوان مثال؛ درمی یابیم که انضمام و پیوستن در روند دیموکراسی در اصل خود یک عمل سکولاریزمی بوده و دیموکراسی شکلی از اشکال حکمرانی است که حامی و پشتیبان سکولاریزم می باشد.

آیا اسلام گرایان در عصر کنونی به این درک رسیده اند که با وجود دیموکراسی نمی توان سکولاریزم را از بین برد و آیا دانسته اند که واقعیت مصدر فکر نبوده بلکه موضوع فکر است و بر مسلمانان رد تمام این واقعیت واجب بوده و باید که برای تغییر آن بدون این که در آن نفوذ نموده و انضمام نمایند فعالیت کنند؟!

بدون شک ما مشاهده نموده ایم که بعضی از گروه های اسلامی به مجرد داخل شدن در روند دیموکراسی، مفهوم خلافت را به فراموشی سپرده و ریشه کن نمودن سکولاریزم را از یاد برده اند. به دلیل این که مصروف مشاکی شدند که سکولاریزم منشأ آن می باشد. هنوز از یک مشکل شان رهایی نیافته که به مشکل دوم مواجه می شوند! این چنین با دوران مشاکی دوران نموده و مشغول مشاکی شده اند و مهم ترین غم شان حفظ قدرت شان می باشد. واقعیت این چنین است که آنان قبل از رسیدن به منصب قدرت، دعوت گران و حامیان اسلام بودند و به از آن که به اریکه قدرت نشستند؛ ریاضی دانانی شدند که هر لحظه مشغول شمارش آرایبی هستند که قدرت و سلطه آنان وابسته به آن است!

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

ترجمه: بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی الله می خوانم و پیروانان من هم (چنین می باشند) و الله را منزه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می دانم و من از زمره مشرکان نمی باشم (و کسی و چیزی را شریک الله نمی انگارم).

نویسنده: محمد درده

مترجم: محمد مزمل